

# رابطه شغل و کارکردهای زبانی

# شخصیت

بررسی داستان‌های کوتاه  
سید محمدعلی جمال‌زاده

کیومرث گروسی

دبیر ادبیات دبیرستان‌های قروه کردستان  
تصویرسازی: وحید خاتمی

## چکیده

بین واژه‌ها و اشیا اهمیت درجه اول را نداشت بلکه زیبایی‌ها و آرایش‌های زبانی مهم بود» (الشکری، ۱۳۸۶: ۲۵۲).  
پیدایش جوامع بزرگ و بزرگ‌تر، جدایی نسبی شهریان و روستاییان، اختراعات و صنایع علمی پیشرفته و پیدایش پیشه‌های گوناگون، تفاوت‌های ناشی از سطح درآمد پیشه‌های گوناگون، تفاوت سطح تحصیلات مردمان و ارتباط با مراکز فرهنگی و دینی و ارتباطات دیگر، باعث پیدایش طبقات اجتماعی گوناگون، حرفه‌ها و پیشه‌های گوناگون گردید و همگی این‌ها در زبان اشخاص و واژه‌ها و عبارت‌هایی که به کار می‌برند، اختلاف ایجاد کرد.

جنسیت افراد و دیدگاه غالب جامعه درباره یک جنسیت خاص اعتقادات و مذاهب رایج جوامع و استدلال‌ها و باورهای دینی و مذهبی نیز در تفاوت‌های شغلی و به تبع، بر زبان افراد، واژه‌ها و عبارت‌هایی که به کار می‌برند، تأثیرگذار است؛ مثلاً در جامعه مسلمانان، یک آشپز اسم اندام‌های یک خوک را برای آشپزی به کار نمی‌برد. «در هر شغل، حرفه و رشته خاص تخصصی نظری یا عملی، موضوعات، روش‌ها، وسایل و ابزار خاصی مطرح هستند که کاربرد اصطلاحات تخصصی گوناگونی را در محدوده آن گروه شغلی ایجاد می‌کند؛ به‌عنوان مثال در کشور ما گروه‌های حرفه‌ای سنتی (مانند قالی‌باغان، قلم‌زنان) و نیز گروه‌های تخصصی جدید، هر یک دارای واژگان خاص خود هستند» (مدرسی، ۱۳۸۷: ۲۰۱).  
کاربرد واژگان و اصطلاحات به مرور، بر زبان دارنده شغل یا پیشه‌ای راه می‌یابد و به تناسب شغل، سبب تفاوت زبان می‌گردد. «دارنده هر پیشه‌ای، با ابزارها، وسایل، و اصطلاحات خاصی سروکار دارد که با پیشه‌های دیگر متفاوت است. انعکاس این موارد در زبان، موجب شده است که سخن گفتن این افراد، به‌ویژه هنگامی که از موضوعات تخصصی مربوط به مشاغل خود سخن می‌گویند، به گونه‌ی بارزی با یکدیگر متفاوت باشد» (پارسا، ۱۳۸۴: ۳۱).

گاهی ممکن است که «ویژه زبان» (Register) یک گروه خاص یا یک شغل در اثر گذشت زمان عمومیت پیدا کند؛ از حال ویژه زبان خارج گردد. «زبان گونه‌هایی را که با مشاغل، تخصص‌ها یا

زبان با مؤلفه‌های گوناگونی چون دین، جنسیت و شغل گویندگان پیوند دارد و در ایجاد تیپ‌های شخصیتی افراد مؤثر است. پژوهش حاضر، سعی دارد تا با تحلیل ویژگی‌های خلقی و خلقی تیپ‌های شخصیتی داستان‌های جمال‌زاده، رابطه شغل و کارکردهای زبانی تیپ‌های مورد نظر را در داستان‌های کوتاه او مانند «داستان کباب‌غاز» بررسی کند. نتیجه پژوهش بیانگر توجه ویژه جمال‌زاده به عوامل غیرزبانی مؤثر در زبان شخصیت‌هاست. رویکرد نوین داستان‌نویسی و تبیین نقش پررنگ جمال‌زاده در پیوند سبک کهن و نو و نیز کمک به شناخت زبان شخصیت‌های داستانی - به‌ویژه در ادبیات دوره متوسطه - از دیگر نتایج این پژوهش است.

**کلیدواژه‌ها:** داستان، تیپ شخصیتی، شغل، کارکرد زبان، جمال‌زاده

## مقدمه

در زندگی جمعی و ارتباط زبانی میان انسان‌ها، امور مربوط به گذران زندگی، اندیشه آنان درباره آرزوهای خود و گاه واقعیت‌ها، مبارزه، شکار و دفاع از خود در برابر حیوانات و ... به موضوع سخنان تبدیل شده و شکل داستانی به خود گرفته است. «تیاکان نخستین ما در تلاش برای زنده ماندن، ترس و عقاید خود را در قالب قصه می‌ریختند و بدین ترتیب سدهای جادویی در برابر سختی‌ها می‌ساختند» (گلشیری، ۱۳۷۱: ۱۴).

در داستان‌های گذشته صرف نظر از موضوع، شخصیت‌ها اغلب با یک زبان سخن می‌گویند؛ زبان شخصیت‌های داستان، چون کارگران، کارگزاران، فرمانروایان، دارندگان حرفه‌ها و پیشه‌های گوناگون، تفاوتی با زبان راوی ندارد و یکسان است و تفاوت‌ها و ویژگی‌های افراد در زبان آنان خود را نشان نمی‌دهد و نویسندگان بیشتر به صنایع و فنون ادبی توجه دارند. «تا پیش از طلوع رمان رئالیستی، ادبیات داستانی به سبکی نوشته می‌شد که همخوانی



موضوعات مربوط می‌شوند، ویژه زبان نامیده‌اند؛ مثلاً ویژه زبان حقوق، متفاوت با ویژه زبان طب می‌باشد که به نوبه خود متفاوت با ویژه زبان مهندسی و غیره است (ترادگیل، ۱۳۷۶:۱۳۲).

ممکن است افرادی در نگرش خود به یک جامعه زبانی و به کارگیری آن، هدف خاصی را دنبال کنند و گاهی یک کارکرد زبانی که ویژه زبان یک گروه خاص است، مزایا و اعتباری برای فرد یا گروه داشته باشد؛ مثلاً اصطلاحات تعمیرکاران، گاهی نشانگر میزان اطلاعات آنان در حرفه خود است یا بر زبان افراد متخصص یک حرفه، جزئیاتی جاری می‌شود که عموم مردم به آن توجه نمی‌کنند. مثلاً دامداران برای گوسفندان در هر سال رشد نام‌های ویژه‌ای به کار می‌برند ولی عموم مردم آن‌ها را با دو نام بزّه و گوسفند می‌شناسند.

شغل افراد باعث می‌شود که آن‌ها در زبان خود، اصطلاحات ویژه‌ای و کنایات یا حتی ضرب‌المثل‌های مرتبط با آن را به کار ببرند. گاهی افراد بعضی واژه‌ها و اصطلاحات تخصصی را به عمد برای بالا بردن درجه اعتبار شغلی خود و یا جلوگیری از اینکه دیگران به آسانی به رمز و رموز کارشان دست پیدا کنند، به کار می‌برند. «هر حرفه‌ای مجموعه اصطلاحات خاص خود را داراست. این قبیل اصطلاحات حرفه‌ای و واژه‌های عامیانه دارای ویژگی‌های مشترکی هستند و فقط توسط بخشی از مردم به کار برده می‌شوند» (فالک، جولیا اس، ۱۳۷۲:۱۰۶).

گاهی افراد براساس شغل و تجارب قبلی خود درباره رویدادها داوری می‌کنند و شغل بر زبان آنان، واژه‌ها و اصطلاحاتی که به کار می‌برند، تأثیر می‌گذارد. «مشاغل مختلف، آثار مختلفی بر طبیعت شخص به جای می‌گذارند، هنرپیشه، برزگر، روحانی، سرباز، خلاصه همه، در گفتار خود حرفه خود را منعکس می‌کنند» (یونسو، ۱۳۸۲:۳۶۰).

شغل افراد در برداشت آن‌ها از تصاویری که می‌بینند، تأثیر دارد و اگر مطالب ذهنی آن‌ها به فعلیت برسد و به واژه تبدیل شود، ویژه زبان شغل خود را به کار می‌برند. «یک سرباز اگر روی شن رد پای اسبی را ببیند، بی‌درنگ از اندیشه به اسب، به تصور سلحشور و از اینجا به تصور جنگ و غیره می‌رسد. برخلاف او یک دهقان از اندیشه به اسب، به تصور خیش و کشتزار و غیره می‌رسد»

(احمدی، ۱۳۸۴:۱۶).

افراد متعلق به طبقات اجتماعی بالا و صاحبان مشاغل مهم نسبت به زبان واژه‌ها و اصطلاحاتی که به کار می‌برند توجه بیشتری می‌کنند و اشتباهات یا الفاظ ممنوع - حتی واژه‌های شغلی - کمتر بر زبان آنان جاری می‌شود. «در رفتار زبانی طبقات بالا در یک جامعه زبانی، ویژگی‌ها و الگوهایی که اعتبار اجتماعی بیشتری دارند به نسبت بیشتری به کار گرفته می‌شوند؛ در حالی که ویژگی‌ها و الگوهای زبانی غیرمعتبر یا کم‌ارزش، در رفتار زبانی طبقات پایین‌تر جامعه قابل مشاهده‌تر است» (مدرسی، ۱۳۸۷:۱۵۰).

گاهی شغل با مؤلفه‌های دیگر رابطه‌ای جدایی‌ناپذیر دارد؛ طبقات مختلف اجتماعی و شغلی سعی دارند که الفاظ و واژه‌هایی که در زبان به کار می‌برند - به ویژه در طبقات بالای جامعه - حفظ شود یا اندک تفاوتی داشته باشد یا پس از عمومی شدن واژه‌های جدیدتری در زبان به کار ببرند. «اعضای همه طبقات اجتماعی به خودمحوری گرایش دارند؛ زیرا افراد هر طبقه‌ای طبقات دیگر را پست‌تر از طبقه خود می‌دانند» (کوئن، ۱۳۸۴:۱۸۶).

پیش از جمال‌زاده، در ایران کسی به گونه‌ای نظام‌مند و هدف‌دار به رابطه کارکرد زبان و شغل با تیپ‌های شخصیتی در قالب و فضای داستان توجه نکرده است؛ اگرچه در رمان «سیاحت‌نامه» مراغه‌ای و «چرند و پرند» دهخدا به آن توجه شده است. آرین‌پور با اشاره به رمان‌های ایرانی و با توجه به رابطه زبان تیپ‌های داستانی می‌گوید:

«هر یک از افراد داستان، اگرچه فرد کاملی از تیپ خود هستند، موجودات غیرطبیعی و خارق‌العاده‌ای نیستند شاید برای نخستین بار است که ما در رمان‌های ایرانی کسانی را با خصایل و حالات طبیعی بشری آن‌ها می‌بینیم؛ اما با همه کوشش در طبیعی بودن چهره‌ها، از جهات عدیده هم به افسانه‌های ایرانی راویان اخبار و هم به داستان‌های منظوم نظامی و پیروان او شباهت پیدا می‌کند» (آرین‌پور، ۱۳۸۲: ۲۴۹-۲۴۸)

### سبک جمال‌زاده

جمال‌زاده با انتخاب سبک ساده‌نویسی و استفاده از الفاظ، عبارت‌ها و اصطلاحات عامیانه، به ادبیات مردم کم‌سواد و طبقات متوسط و پایین جامعه بیشتر توجه می‌کند. خلاف ادبیات دوران‌های گذشته که به شرح حال بزرگان یا موضوعات دور از واقعیت می‌پرداخت، به شرح حال مردم فرودست جامعه، حرفه و شغل، طبقه اجتماعی و سایر ویژگی‌های آنان توجه نشان می‌دهد و سعی دارد زبان، واژه‌ها و اصطلاحات آنان را متناسب با ویژگی‌های شخصیت‌ها به کار ببرد. «طرز حرف زدن هر شخصیتی باید شبیه حرف زدن امثال او، در زندگی واقعی باشد؛ از این‌رو، انتظار دارند طرز حرف زدن - به مثل کاسب و کارمند و استاد دانشگاه از هر لحاظ همان قدر با هم فرق داشته باشد که در زندگی واقعی فرق دارد» (ایرانی، ۱۳۸۰: ۳۴۸). او کوشیده است حقیقت‌مانندی شخصیت‌ها را بیشتر نشان دهد و موضوع و مضمون داستان‌هایش را بیشتر به واقع‌گرایی نزدیک کند؛ به گونه‌ای که از زبان، الفاظ، عبارت‌ها و اصطلاحات مورد استفاده، می‌توان مثلاً به شغل یا مذهب آنان پی برد. زیرا او متوجه شده است: «مهم‌ترین عاملی که شخصیت‌های داستان را واقعی جلوه می‌دهد، سازگاری صحبت‌های آن‌ها با ویژگی‌های شخصیتی آن‌هاست» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۴۶۵).

جمال‌زاده با توجه هدفمند به ویژگی‌های شخصیتی داستان‌هایش توانست داستان‌هایی واقع‌گرا پدید آورد و تأثیری شگرف در ادبیات ایران داشته باشد. «محمدعلی جمال‌زاده نخستین نویسنده ایرانی است که با قصد و نیت آگاهانه صناعت داستان‌نویسی اروپایی را به کار گرفت و اولین داستان‌های کوتاه واقع‌گرا را پدید آورد. او آدم‌های کاریکاتوری دهخدا را تا حد تیپ‌های داستانی ارتقا داد» (الشکری، ۱۳۸۶: ۱۵).

### تحلیل زبان شخصیت‌ها

در اینجا نمونه‌هایی از رابطه کارکرد زبان تیپ‌های شخصیتی با شغل آنان را بررسی می‌کنیم. در داستان «فارسی شکر است» رمضان این چنین توصیف شده

است: جوان، ساده، کلاه نمدی بر سر: «جوانک کلاه نمدی بدبختی را پرت کردند»، قبا‌ی چرکین در بر: «چشم را با دامن قبا‌ی چرکین پاک کرده»، «نوکر» (d، جمال‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۳) رمضان هنگام سخن گفتن با شیخ، چون سابقاً نوکر بوده است در خطاب به شیخ، لفظ «نوکر» را در زبانش به کار می‌برد: «نه جناب اسم نوکران کاظم نیست» (همان: ۳۴).

در داستان «رجل سیاسی» شیخ جعفر، شغلش پنبه‌زنی است: «کارم حلاجی و پنبه‌زنی بود» (همان: ۴۵)، «از این شغل ... سیر شده بودم» (همان: ۴۶). با به کار بردن مثل: «چند مرده حلاج است» (همان: ۸۶) شغل خود را تداعی می‌کند. دعا‌های زیادی مانند: «خدا عمرت بدهد ... تو کیسه کردم» (همان: ۵۶) و «تصحیح‌های آب نکشیده» (همان: ۵۳). برای بیان منظور خود از عبارت «آب نکشیده» استفاده می‌کند که در ارتباط با شغل اوست. چون اگر بخواهند پشم یا پنبه‌ای، به حلاج بیاورند آن را می‌شویند، آب می‌کشند تا درست حلاجی شود؛ با کیسه حمل می‌شود.

در داستان «دوستی خاله خرسه» راوی که کارمند اداره مالی است؛ اصطلاحاتی در ارتباط با پول در زبان خویش، به کار می‌گیرد و یکی از ویژگی‌های جعفرخان - از شخصیت‌های داستان - را چنین بیان می‌کند: «خودش ذاتاً جوان لوطی و حق و حساب‌دانی بود» (همان: ۷۱)؛ حبیب‌الله شاگرد قهوه‌خانه، هنگام خداحافظی با دوستانش، با لحنی شوخ، از کلماتی استفاده می‌کند که کاملاً شغل او را به ذهن خواننده می‌آورد؛ مانند: نان و حلوا، خمیر ترش و شیره «شب جمعه نیم من آردی نان و حلوا کرده به شل و کوره‌های ملایر بدهید و بگویند خمیر ترش و شیرهاش کم بود» (همان: ۷۳). جعفرخان پستچی هنگام رجز خوانی و صحبت با راوی متناسب شغل خود امپراتور روس را به تحقیر یاد می‌کند. «خود امپراتور روس هم سگ کیست به نعل کفش سورچیمان کیج نگاه کند» (همان: ۷۰).

در داستان «ملاقرانعلی» زمانی که از پدر یاد می‌کند، لفظ «مرحوم‌والد» را به کار می‌برد که علاوه بر اینکه نوعی احترام است، آشنایی او را با زبان عربی می‌رساند. قسمی که از دو دست بریده حضرت عباس یاد می‌کند، یادآور مجالس روضه‌خوانی اوست. دعا‌هایی که در پایان روضه می‌خواند و با زبان شغلی خویش، همسایه‌اش، حاجی، را می‌ستاید: «به دو دست بریده حضرت عباس به خوبی یادم می‌آید ... برای آمرزش اموات و برآورده شدن حاجات دعایی خواندم ... حاجی مرد مقدس و خداپرستی است» (همان: ۸۸-۸۶) و زمانی که از زنش می‌پرسد: «می‌خواستم ببینم دخترش چند ساله است تا به آن مناسبت روضه صغری یا سکینه یا شه‌ربانو یا عروسی قاسم بخوانم» (همان: ۹۰)، که همه حاکی از ارتباط با شغل اوست و به عبارتی اصطلاحات تخصصی به کار می‌برد.

در داستان «بیله دیگ بیله چغندر» دلاک - که بعدها مستشار می‌شود - در بیان چگونگی آشنایی با ارباب خود متناسب با شغل دلاکی موضوع را شرح می‌دهد: «به طمع بخشش و انعام صحیحی

مشتمال جاقی جلوش درآمدم ... از طفولیت جز حمام و کیسه و صابون و مشتمال چیزی نشناختم» (همان: ۱۰۵).

او بی خبری روزنامه‌نگاران را از بازی‌های سیاسی و شرح انجمن‌های ایرانی را، با اصطلاح متناسب شغل مستشاری بیان می‌کند. «از بسیاری مسائل پشت پرده بی‌خبر بودند» (همان، ۱۰۷). «طایفه سیاه کلاه‌ها ... که به آن‌ها خان می‌گویند، همه ادارات دولتی در دست این طایفه است. این‌ها یک انجمن بزرگی دارند که مثل فراموش‌خانه است ... اسم این انجمن دیوان است (همان: ۱۴۱).

در داستان کباب‌غاز، راوی کارمند است و از واژه‌های متناسب بهره می‌گیرد: «در اداره با هم‌قطارها قرار و مدار گذاشته بودیم که هر کس اول ترفیع رتبه یافت ... در مشورت با همسرش می‌گوید: «خودت خوب می‌دانی در این شب عیدی مالیه از چه قرار است و بودجه ابدأ اجازه خریدن خرت و پرت تازه نمی‌دهد» (جمال‌زاده، ۱۳۲۱: ۱۹۰).

در داستان «خاک حاصلخیز» ملای شاعر هنگام ورود به خانه راوی، برای معرفی خود، از زبان متناسب شغل خود بهره می‌گیرد: «این اهل علم و احقر خدام شریعت مطهره ... با وجود انواع و اقسام اختلال احوال و وفور اشغال و هجوم هموم و جریان لانه‌های له عوارض و اسقام به دعوت و اصرار و ابرام جمعی از اهل فضل و ایمان ... آمده‌ام» (b، جمال‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۳۲).

در داستان «آتش زیر خاکستر» میرزا روح‌الله «پدر و مادرش همه در مالیه فردنویس و دفتردار بوده‌اند» سه فرزند دارد ... در مالیه دفترنویس و دفتردار است (a، جمال‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۸۰).

میرزا فردنویس است. با قلم، کاغذ، دوات، قیچی، قلم‌دان، قدن، لیکه، آب اضافه کردن به جوهر و ... سروکار دارد. خانواده خود را با زبانی متناسب با شغل خود توصیف و تشبیه می‌کند. «من قلمم که هر روز باید توستری بخورم و کوتاه‌تر و خالی‌تر و زبون‌تر بشوم و هزار جور روسیاهی بکشم و زبان در کام صدایم درنیاید ... رحمت‌الله حکم قدن را دارد که هجوم بلا و مصیبت پیشانی‌اش را مثل همین قدن حجامت‌دار کرده است و هر قلم نحوست و ادباری را باید روی کرده او تند و تیز بکنند. عنایت ... مثل آب‌دوات‌کن که به دوات آب

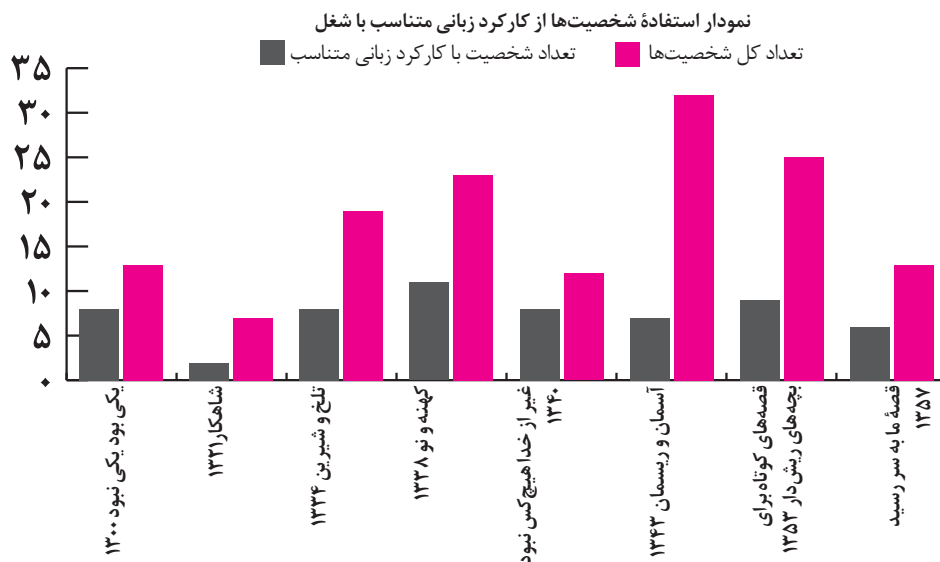
می‌دهد به گل‌های باغچه آب می‌رساند. سیامک قیچی قلم‌دان است و با زبان‌درازی که خدا به او داده به‌جز دریدن و بریدن و پاره کردن، کار دیگری سرش نمی‌شود و ننه زبیده، به منزله لیکه دوات است که وقتی رنگ و رمقی برایش باقی نمانده» (همان: ۲۱۲).

در داستان «درویش مومیایی» درویش مومیایی که اهل عرفان و فلسفه و در پی به‌دست آوردن جواب‌های منطقی و قانع‌کننده است، علاوه بر شیوه طرح دلیل و برهان، بعضی واژه‌ها و اصطلاحات ویژه فلسفه را به کار می‌برد؛ مانند: دور و تسلسل و حادث: «اگر من برای خدمتگزاری به تو خلق شده باشم و تو برای خدمتگزاری به زبید و زید به عمرو، و عمرو به خالد و خالد به بکر و همین طوری یوم‌القیامه که آن وقت دور و تسلسل پیدا می‌شود و این هم که منطقی نیست» (همان: ۱۲۶) و یا «عالم حادث است» (همان: ۱۲۸).

در داستان «مرغ همسایه» خانم فردوس، دبیر جغرافیا است. او وقتی می‌خواهد در مورد خودش چیزی بگوید از زبان ویژه شغل خود بهره می‌جوید که با توجه به علم جغرافیا، موارد مرتبط مانند: مسافت، کوه، دریا و جهت‌ها در آن نمایان است. «در عالم فکر و خیال به قدری در کوه‌ها و دره‌ها و دریاها و لنگراندازهای جهات اربعه پرسه زده‌ام ... کف پایم پینه زده است» (c، جمال‌زاده، ۱۳۸۶: ۸۲).

### نتیجه

۱۴۴ شخصیت در ۶۶ داستان کوتاه جمال‌زاده از هشت کتاب انتخاب شده‌اند و مواردی که متناسب با عامل غیرزبانی شغل مرتبط با زبان شخصیت‌ها بوده انتخاب و مشخص شده است. ۹۷ شخصیت شاغل‌اند و کارکرد زبانی هر شخصیت را در ارتباط با متغیر حرفه یا شغل تجزیه و تحلیل شده و نیز نمودار استفاده شخصیت‌ها از متغیر یاد شده در داستان‌ها رسم گردیده است.



نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که از لحاظ کاربرد ویژه زبان مرتبط با شغل شخصیت‌ها، با توجه به تعداد آنان در هر داستان، در دو مجموعه «غیر از خدا هیچ کس نبود» و «یکی بود و یکی نبود» بیشترین کاربرد و مجموعه «آسمان و ریسمان» کمترین تناسب



را داشته است. (نمودار-۱)

است و مشخص می‌کند که او کاربرد این اسلوب را آگاهانه و هدفمند در نظر داشته است تا با توجه به کارکردهای زبانی شخصیت‌ها و فضای داستان‌ها به شغل شخصیت‌ها و ویژگی‌های آنان پی برد. جمال‌زاده آغازگر این اسلوب نوین است؛ هر چند از لحاظ کاربرد زبان عامیانه قبلاً هم به آن توجه شده بود و خود جمال‌زاده هم از روش بینابین قصه و داستان نوین بهره برده و حلقهٔ پیوند سبک قدیم و نو در داستان‌نویسی است.

میزان انطباق و ارتباط زبان شخصیت‌ها با شغل، تا سال ۱۳۴۰ از روندی نسبتاً منظم برخوردار است اما پس از آن سیر نزولی دارد. (نمودار-۲)

۱. از مجموع ۶۶ داستان کوتاه، در ۳۹ داستان، شخصیت‌ها از متغیر زبانی شغل، که با کارکردهای زبانی در ارتباط است، استفاده کرده‌اند (جدول ۱). این نشان‌دهندهٔ بیان ویژگی‌های بیشتر شخصیت‌ها به سبک قصه‌های قدیمی است که در ابتدا توصیف می‌شوند.

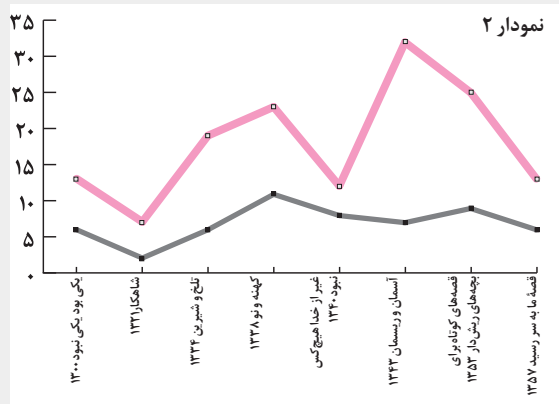
۲. از مجموع ۹۷ شخصیت شاغل، ۵۹ شخصیت، متغیر شغل را در ارتباط با زبان به کار برده‌اند که نشان‌دهندهٔ نزدیکی به سبک داستان‌های نوین است. (جدول ۲)

از لحاظ ارتباط زبان با شغل، افراد کارمند ۱۶ نفر و معلم و بازاری هر کدام با ۱۳ نفر بیشترین تعداد را دارند؛ نوکر و مستخدم ۴ نفر، زنان خانه‌دار ۳ نفر و صاحبان بقیهٔ شغل‌ها از قبیل نخست‌وزیر، پستچی، کشاورز و غیره یک نفرند و لفظ کارگر به کار نرفته است. اهمیت نقش کارمندان و معلمان و بازاریان در داستان‌های جمال‌زاده و توانمندی او در به کارگیری زبان متناسب با ویژگی‌های شغل آنان را نشان می‌دهد.

زبان حرفه‌ای، واژه‌ها و اصطلاحات مرتبط با آنکه نویسنده برای شخصیت‌های هر داستان برمی‌گزیند، نیز به کارگیری زبان منطبق با ویژگی‌های آنان، نشان‌دهندهٔ رویکرد نوین او در داستان‌نویسی

#### منابع

۱. آربن پور، یحیی؛ از صبا تا نیما، ج ۱، انتشارات زوار، چاپ اول، تهران: ۱۳۸۲.
۲. \_\_\_\_\_؛ از نیما تا روزگار ما، ج ۲، انتشارات زوار، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲.
۳. احمدی، بابک؛ ساختار و تأویل متن، نشر مرکز، چاپ نهم، تهران، ۱۳۸۰.
۴. الشکری، فدوی؛ واقع‌گرایی در ادبیات داستانی معاصر ایران، نگاه، چاپ اول، تهران: ۱۳۸۶.
۵. ایرانی، ناصر؛ هنر رمان، نشر آبانگاه، تهران، ۱۳۸۰.
۶. ترادگیل، پیترا؛ زبان‌شناسی اجتماعی، ترجمهٔ محمدطباطبایی، نشر آگاه، تهران: ۱۳۷۶.
۷. جمال‌زاده، سید محمدعلی؛ تلخ و شیرین (A)، انتشارات سخن، چاپ سوم، تهران: ۱۳۸۵.
۸. \_\_\_\_\_؛ قصه‌های کوتاه برای بچه‌های ریش‌دار (B)، سخن، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۵.
۹. \_\_\_\_\_؛ یکی بود یکی نبود، سخن، (B)، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۶.
۱۰. \_\_\_\_\_؛ قصهٔ ما به سر رسید، سخن، (D)، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۶.
۱۱. \_\_\_\_\_؛ آسمان و ریسمان، سخن، (C)، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۶.
۱۲. \_\_\_\_\_؛ غیر از خدا هیچ‌کس نبود، کانون معرفت، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۰.
۱۳. \_\_\_\_\_؛ کهنه و نو، چاپ دوم، سخن، تهران، ۱۳۸۴.
۱۴. \_\_\_\_\_؛ شاهکار، بنگاه مطبوعاتی پروین، چاپ اول، تهران، ۱۳۲۱.
۱۵. فالک، جولیا اس؛ زبان‌شناسی و زبان، بررسی مفاهیم بنیادی زبان‌شناسی،



ترجمه خسرو غلامعلی‌زاده، آستان قدس رضوی، تهران، ۱۳۷۲.  
 ۱۶. کوشن، بروس، در آمدی به جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، نشر توتیا، تهران: ۱۳۸۴.  
 ۱۷. گلشیری، احمد؛ داستان و نقد داستان، گزیده و ترجمه، انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۷۱.  
 ۱۸. مدرسی، یحیی؛ درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم، تهران: ۱۳۸۷.  
 ۱۹. میرصادقی، جمال؛ عناصر داستان، سخن، تهران: ۱۳۸۵.  
 ۲۰. یونسی، ابراهیم؛ هنر داستان‌نویسی، انتشارات نگاه، تهران: ۱۳۸۲.  
 ۲۱. پارسا، سیداحمد؛ «تحلیل امثال مربوط به پیشه‌ها و تأثیر آن بر گفتار»، مجله علمی- پژوهشی علوم اجتماعی و انسانی، دانشگاه شیراز: دوره بیست و دوم، شماره سوم، پاییز ۸۴.

جدول ۱

نام کتاب	تعداد داستان کوتاه	داستان‌های قابل پژوهش	تعداد شخصیتهای در داستانها	تعداد شخصیتهای توصیفی
یکی بود یکی نبود	۶	۶	۱۳	۱۳
شاهکار	۶	۴	۷	۵
تلخ و شیرین	۷	۵	۱۹	۱۶
کهنه و نو	۸	۸	۲۳	۲۰
غیر از خدا هیچ کس نبود	۷	۷	۱۲	۱۰
آسمان و ریسمان	۱۵	۱۱	۳۲	۲۵
قصه‌های کوتاه برای بچه‌های ریش‌دار	۱۲	۱۱	۲۵	۲۲
قصه ما به سر رسید	۵	۴	۱۳	۱۱
جمع	۶۶	۵۶	۱۴۴	۱۲۲ (۸۴/۷۲٪)

جدول ۲

متغیر	نام کتاب	یکی بود یکی نبود	شاهکار	تلخ و شیرین	کهنه و نو	غیر از خدا هیچ کس نبود	آسمان و ریسمان	قصه‌های کوتاه برای بچه‌های ریش‌دار	قصه ما به سر رسید	ارتباط با زبان به کار برده‌اند	شخصیت متغیر شغل را در	داستان از متغیرهای زبانی شغل استفاده کرده‌اند
موارد استفاده از زبان شغلی		۸	۲	۸	۱۱	۸	۷	۹	۶	۵۹	۳۹ (۵۹/۰۹٪)	
شخصیت‌های شاغل		۸	۳	۱۴	۱۶	۱۱	۱۹	۱۸	۸	۹۷		
تعداد شخصیت		۱۳	۷	۱۹	۲۳	۱۲	۳۲	۲۵	۱۳	کل شخصیت = ۱۴۴	کل داستانها = ۶۶	